بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 اسفند 1394.

بحث سر این بود که آیا از حدیث رفع می شود استفاده کرد در موارد اضطرار و نسیان و خطا اگر شخصی عمل مضطر علیه را انجام داد این عمل دارای ملاک هست بنابراین عمل را تصریح کنیم جایی که ترک واجب مضطر علیه باشد. حالا ترک واجب انجام نداد و خود واجب اولیه را انجام داد و تحمل مشقت و دشواری را کرد. آیا اینجا می توانیم بگوییم که عمل صحیح است یا عمل صحیح نیست که معمولا در کلمات قوم به یک عبارت دیگر هم از این بحث یاد می شود. می گویند آیا در موارد رخصت نفی وجوب از باب رخصت هست یا از باب عزیمت. این تعبیر هم تعبیر می کنند. اینجا شهید صدر دو تا بیان فرموده بودند برای اثبات اینکه برای اثبات ملاک یکی استدلال به کلمه رفع، استدلال به امتنانیت حدیث لازمه به امتنانیت حدیث این است که ملاک وجود داشته باشد و استدلال دوم استدلال به کلمه رفع. ایشان استدلال دوم را پذیرفتند نهایتا بنا بر تقریر آقای حائری. البته در تقریرات آقای هاشمی این استدلال هم پذیرفته نشده است. یک بیاناتی یک تقریبات خاصی در آن وجود دارد که حالا وارد آن نمی شوم که ما عرض کردیم این مطلب ناتمام است. اما عمده تقریب اول است. تقریب اول را شهید صدر فرمودند که اینکه از امتنان استفاده می شود که مصلحتی در متعلق بوده است و الا امتنان معنا ندارد. این مثال را تقریبات آقای هاشمی هست. آیا درست است که بگوییم انی لا آمرک باالماء، اتیان باالماء، در جایی که اصلا مولا خودش تشنه نیست. انّی امتنع علیک و عدم الامر بالاتیان بالماء. در جایی که اصلا تشنه نیست معنا ندارد تشنه نیست موضوع ندارد برای اینکه امر به آب بکند. بنابراین معنا ندارد امتنان.

سوال:....

پاسخ: حالا هر چه باشد آن خیلی در این بحث دخالت ندارد.

بعد این خب اصل تقریب بود. شهید صدر پاسخ داده اند که بنا بر تقریب آقای حائری پاسخ داده اند که این تقریب در موالی عادی صحیح هست که مصالح احکامشان راجع به خودشان است. اما اگر مصلحت احکام راجع به عباد باشد، این معنا ندارد که من به شما رخصت می دهم و این رخصت هم مصالح شما را از شما فوت می کنم. این جوری که نیست. در واقع اصل آن چیزی که مصحح امتنان هست، مصلحتی هست که در رفع وجود دارد. و این مصلحت رفع حالا چه در مؤدی تکلیف مصلحتی چه وجود داشته باشد چه وجود نداشته باشد، شارع مقدس می گوید من با این رفع می خواهم مصلحت رفع را برای شما استیفا کنم. می خواهم کاری کنم که شما به این مصلحت رفع برسید. خب جایی که شارع مصلحت رفع را می خواهد به عباد برساند حالا به تعبیر من در جایی که اصلا مصلحتی در متعلق فوت نمی شود با این رفع. مصلحتی در متعلق وجود ندارد که با این مصلحت رفع فوت بشود اینکه امتنان بیشتری دارد تا آن جایی که شما مصلحت متعلق را فوت می کنید یک مصلحت بیشتری گیرش می آورید. طبیعتا امتنان نسبت به موردی که ملاک نداشته باشد، آن امتنان اولا هست تا نسبت به آن جایی که ملاک داشته باشد. خب این تقریب کلام شهید صدر. ما در جلسه قبل خب یک سری توضیحاتی در مورد این کلام دادیم که دیگر تکرار نمی کنم ولی اصل پاسخ این تقریب دو نکته است. یک نکته اول اینکه شهید صدر فرمودند که مصالح احکام شرعیه به عباد بر می گردد، این مطلب درست است. ولی تطبیقش بر ما نحن فیه تطبیق نادرستی است چون ببینید این هر تکلیفی که متوجه یک شخص می شود، لازم نیست برای خود آن شخص مصلحت داشته باشد ممکن است تکلیفی متوجه یک نفر باشد به خاطر مصلحت عباد دیگر. برای خدا نیست. خدا غنی بالذات است و امثال اینها ولی مصلحت ممکن است به جهات دیگر باشد حتما لازم نیست مصلحت به خود آن بنده باز گردد. مثلا فرض کنید زکات شارع زکات را واجب کرده است بر اغنیاء لمصلحت الفقراء. مصلحت فقراء منشأ شده است برای ایجاب زکات بر اغنیاء. خب حالا شارع اگر بر اغنیائی که مضطر هستند، وجوب زکات را بردارد اینجا دیگر خب فرق دارد بین جایی که اصلا نیازی آن فقیر نداشته است شارع می گوید من از تو بر می دارم یا نه با وجود نیاز بگوید او نیاز داشته است زمینه اش این بوده است که من این شیء را به گردن شما بگذارم ولی به خاطر رعایت حال شما این مصلحت را بر می دارم. الآن فرض کنید ماهیت هایی که در جامعه وضع می شود اساسا، حالا ماهیت ها چیزهای شرعی اش که هست آنها بسیاری از احکام شرعیه به خاطر مراعات دیگران است. فرض کنید می گوید شرب خمر حرام است. شرب خمر حرام است فقط به خاطر این نیست که خود طرف اهل چیز باشد می خواهد که جامعه در امان باشد. بنابراین اگر در یک موقعی کسی که مجبور است شرب خمر کند مکرح و اکراهش کرده اند به شرب خمر بگوییم شارع مقدس این را از او برداشته است و جایی که اصلا هیچ گونه ملاکی وجود ندارد آن که نمی شود امتنان گفت. بنابراین مقایسه این کلامی که همه اینها مصالحشان به عباد بر می گردد مصالحشان به نفس مکلفی که حکم از او رفع کرده است که لازم نیست برگردد. من حالا این نکته را در پرانتز عرض کنم فکر می کنم اگر ما مصلحت همه احکام را بخواهیم به خود آن مکلف برگردانیم، تصحیح عقلی عقاب اخروی بر این چیزها خیلی مشکل است. خب اگر شارع فقط در هر تکلیف مصلحت آن آقا را مراعات کرده است خب واجب که کرده است طرف به این واجب که عمل نمی کند خب آن مصلحت برایش حکم می شود دیگر عقاب کردن یعنی چه؟ ولی اگر نه، وجوباتی که هست به خاطر یک مصالح دیگری هم هست یعنی شما عمل به واجب که نمی کنید یک مصالح دیگری به شما مربوط نیست آنها فوت می شود. بنابراین خیلی طبیعی هست که عقاب کند به خاطر اینکه شما منشأ شده اید برای از تفکیک مصالح دیگری که برای...

سوال: فوت مصلحت...

پاسخ: اصلا چرا هتک حرمت، بحث سر این هست بحث سر این هست که شارع مقدس چه داعی دارد که امر مولوی کند؟ امر مولوی در اینجا ها اصلا ملاک ندارد. آن چیزی که هست فقط برای اینکه این طرف مصلحت گیرش بیاید. خب شما انجام ندهید مصلحت از او فوت می شود دیگر. پس آن بابایی که فقط می خواهد بچه اش خلاصه خوب بشود شما حالا یک دارو به بچه می دهی که بچه دارو را نمی خورد. خب خوب نمی شود دیگر. آن بیماری برایش باقی می ماند دیگر. اما آن کتک زدن به خاطر اینکه نفس چیز مصلحت دارد. نفس حرف گوش کردن. آنها حرف گوش کردن و اینها یک چیزهای دیگری است یعنی در دنیا این کتک می خورد برای چی کتک می خورد؟ برای اینکه دفعه دیگه گوش کند. این کتک خوردن باز هم یک چیزی هست در، ولی عذاب اخروی را نمی شود عذاب دنیوی را می شود تصریح کرد چون عذاب دنیوی زمینه است برای اینکه بعدا این کار را انجام دهد. ولی عذاب اخروی که دیگر آنجا دار تکلیف نیست. دار انجام عمل نیست. جایی که فقط مصلحت به خودش باشد اصلا...

سوال: اخبار می شود مثل عذاب دنیوی دیگر. چجور عذاب دنیوی زمینه ای برای بعد می شود اخبار به عقاب هم می شود مثل...

پاسخ: نه نه خود آن عقاب اخروی

سوال: همین اخباری که می دهد مثل همان عذاب دنیوی زمینه می شود برای اینکه...

پاسخ: نه بحث این است که خب اصلا برای چی شما این عقاب را ایجاد کنید. حالا من این در پرانتز هست و خیلی در بحث ما دخالت ندارد.

سوال: لابه شرط مگر در نوع مضطر نبوده است. نوع مضطر نه این شخص مضطر. نوع مضطر می گفتند مصلحت ندارد دیگر....

پاسخ: نه بحث سر این است تفکیک نوع و شخص و این ها نکرده اند. بحث ما این هست که، ایشان می گوید که مقایسه بین اوامر الهیه و اوامر افراد عادی چیز هست، خداوند که به خاطر مصالح خودش نیست. به خاطر مصالح عباد است. این مصالح عباد اگر دقیقا همان مکلف به که، همان شخصی که مکلف هست مصلحت هم مربوط به او باشد، تقریب آقای صدر را ممکن است بپذیریم. ولی وقتی مربوط به دیگری است این فرقی ندارد حالا مصلحت به اصطلاح مصلحت خدایی و مصلحت چیز تفاوت نمی کند.

سوال:. مصلحت مکلف نیست...

پاسخ: مصلحت مکلف نیست حالا هر چه می خواهد باشد، مصلحت شخص آمر باشد یا مصلحت دیگری باشد. آن مشترک است در اینکه وقتی من می گویم در جایی که اصلا مصلحتی وجود ندارد حالا چه مصلحت آمر و چه مصلحت غیر مکلف. اینجا نمی شود منت گذاشت بر مدمور که من این را به خاطر تو از گردنت ساقط کردم. خب اصلا مصلحتی چیزی را که برای مولا مهم است اینجا وجود ندارد. بنابراین وقتی هیچ چیزی حتما مصلحت مصلحت شخص ....

سوال: همان حق امر خودش امتنان می آورد دیگر. همان که امر نمی کنم حالا به هر دلیلی یا مصلحت ندارد یا چیز ندارد...

پاسخ: خود کلام مرحوم صدر را یک مقداری دقت بفرمایید این بیان شما هیچ ارتباطی به کلام آقای صدر ندارد.

خب این یک نکته. نکته دوم این هست که ما عرض می کردیم که حالا اگر فرض هم بکنیم که مصلحتی که در احکام شرعیه هست مصلحت راجع به خود مکلف هست. ما می گفتیم که مجرد مصلحت، مصحح امتنان عرفی نیست. به دید عقلی همه شیء هایی که هست امتنان هست. ببینید ما مثال بزنم یک بچه ای هست که گریه می کند و امثال اینها یک داروی تلخی را ما می خواهیم به او بدهیم. این داروی تلخ اگر بخورد همین الآن خوب می شود ولی این انقدر سختش است این دارو خوردن با علاقه های شخصی این بچه انقدر سخت است که ما می گوییم حالا این دارو را فردا بخور. ولو تأخیر خوردن این دارو باعث می شود که یک سری مصالحی فوت شود. و مصالحی است که راجع به آن بچه است. ولی به دلیل اینکه آن جنبه تسهیلی که مراعات می شود، آن جنبه تسهیلی خب قوی تر هست و امثال اینها به خاطر همین ما به جهت رعایت حال آن بچه می گوییم خب حالا این دارو را هم نخوردی، نخوردی. ولی جایی که اصلا این دارو ضرورت ندارد الآن بخورد. چه الآن بخورد چه فردا بخرد عیبی ندارد. آیا ما می توانم بگوییم که بچه جان من تو را احترام می کنم امروز نخوردی اشکال ندارد فردا هم بخوری اشکال ندارد. لطف من شامل حال تو شده است به خاطر رعایت حال تو اجبار نمی کنمت. خب اصلا زمینه اجبار وجود نداشته است. اینجا در واقع آن چیزی که امتنان را ایجاد می کند حفظ مصلحت به قول مطلق نیست. مصلحت هایی که علاقه شخصی مکلف نسبت به آن است را باید ملاحظه کرد. اگر یک موقعی آن چیزی که منشأ رفع می شود مصالح شخصی هست، مصالح مورد علاقه و مورد حب شخصی مکلف هست، آن چیزهایی که به انسانیت او یعنی آن جهت حیوانیت نه جهت عاقل بودن و عقل و امثال اینها، احساساتش و تمایلات شخصی اش یک سری میل هایی دارد. امتنان راجع به آن است. می گوید من می خواهم شما راحت و آزاد باشید. این جور چیزها امتنان هست. و الا هیچ وقت نمی گویند که ایها الناس، متعارفا نمی گویند ایها الناس ما شما را واجب می کنیم نماز خیلی هم به گردن شما منت می گذاریم. به یک دید عقلی بالاترین منت است خود همان نماز خواندن. احیانا در بعضی از روایات هم روی این نکته منت بودن تأکید شده است که نماز به منزله شستشوی بدن هست. یک کسی که نماز می خواند در واقع بدنش را شست و شو می کند مثل کسی است که داخل در حوضی می شود و خودش را تطهیر می کند. کسی که پنج وعده در روز خودش را تطهیر می کند. فأی درنٍ یبقی بعد هذا. آن تعبیراتی که در روایت هست ولی اینها یک دید های یک مقداری دقیق است. خیلی وقت ها آن چیزی که در نگاه اول امتنان را ایجاد می کند، امتنان به جهت رعایت علاقه ها و تمایلات احساسی انسان ها است. بنابراین در جایی که اصلا شیء مصلحت ندارد. اینجا امتنانی که اصلا به مناط مراعات تمایلات احساسی هست صحیح نیست. چون اصلا ملاک نداشته است. که منت بگذاریم. ما می خواهیم بگوییم ظاهر امتنان، امتنان به جهت مطلق مصلحت نیست. امتنان به جهت مصلحت تسهیلی است. مصلحتی که با تمایلات شخص وفق می دهد. و این در جایی صحیح است این امتنان که مصالح دیگری وجود داشته باشد که شارع این مصلحت تسهیلی را بر مصالح دیگر ترجیح داده باشد و الا اگر اصلا مصلحتی دیگر وجود نداشته باشد این امتنان خاص معقول نیست. خب این، بنابراین نتیجه این عرض ما این هست که بحث امتنان ظاهرش ثبوت ملاک می تواند باشد. البته یک اشکالی اینجا آقای حائری دارند که این اشکال را بعد از، چون این اشکال به تمام تقریبات این بحث وارد می شود، این اشکال را بعد از بیان مسئله با توجه به عرضی که خودم می خواهم عرض کنم بعد عرض می کنم. خب ما عرض کردیم که این بحث ها همه رو مبنای آقایان بود که رفع ما اضطروا علیه و رفع ما اکرهوا الیه را به معنای این می گرفتند که ما اضطروا علیه واجب نیست امثال اینها. نفی الوجوب می گرفتند. اما آن جوری که ما روایت را معنا می کردیم می گفتیم که ما اضطروا علیه آن محرم خارجی هست که از مکلف سر می زند. شیئی هست که لولا الضطرار محرم بوده است. و شارع مقدس می گوید که این شیئی که اگر اضطرار نبود به پای شما نوشته می شود محرم بود این در ظرف اضطرار به گردن شما ما نمی نویسیم. امثال اینها. در این صورت خیلی روشن هست که باید ملاک داشته باشد. یک چیزی که اصلا ملاک نداشته باشد اصلا اقتضای حرمت ندارد. کأنه می خواهد بگوید که اگر رفع شارع نبود باید شما عقاب نسبت به آن شیء می شدید. اگر فرض کنید ببینید شرب خمر در ظرف اضطرار اصلا معصیت نباشد، ملاک نداشته باشد. برای چه پای شخص بنویسند؟ اینکه پای شخص می نویسند به اعتبار این هست که مفسده ای دارد و این مفسده دامن گیر مکلف هست بنابراین مقتضی دامن گیری اش وجود دارد و شارع مقدس می گوید که من نمی خواهم این را بنویسم و منت می گذارد بر عباد و از گردن عباد آن را

سوال: ... یا تعبدیه است؟ یعنی در واقع هست این؟ اگر هست که در واقع نمی تواند بردارد....

پاسخ: آن مهم نیست هر چه می خواهد باشد. بحث این است که باید کاری باشد که این کار زمینه حرمت داشته باشد. این کار باید یک شیئی که الآن اصلا هیچ گونه مشکلی وجود ندارد آن برای چی مکلف شود عباد بر آن. هیچگونه مشکلی وجود ندارد. آن برای چی عقاب شود مکلف به آن یعنی شارع مقدس می گوید من عقاب را بر این کار شما، اگر فرض کنید شرب خمر در جایی که انسان اختیار دارد فقط آدم را مست کند. شرب خمر اختیاری مست کننده باشد و شرب خمر اضطراری اصلا من را مست نکند. خب این اصلا زمینه عقاب ندارد. وقتی زمینه عقاب ندارد رفع معنا ندارد. رفع در جایی هست که مقتضی شیء موجود است. و الا مقتضی شیء موجود نباشد..

سوال: آن جا هایی که .... امثال و ذلک هست آن مفاسد واقعیه به معنای...

پاسخ: آره دیگه طبیعتا بحث من این است که می گوید مصالح از آن فوت می شود دیگر. معذور است. بحث این است که اگر اصلا اصل مصلحت و مفسده مقید به عدم الاضطرار باشد در ظرف اضطرار ملاک بپرد. آن دیگر زمینه به گردن عباد آمدن نیست. زمینه عقوبت نیست که شارع بخواهد این عقوبت را بردارد.

سوال: ... تابع آن امر و نظر مولا نیست؟ یک چیز خارج وجود دارد...

پاسخ: نه علت اوامر شارع است.

سوال: یعنی در خارج وجود د ارد؟

پاسخ: بله دیگر. نه ربطی به امر بر موهبت ربطی ندارد امر برای گرفتن آن ها است.

سوال: تکمیلشان نمی کند یعنی؟

پاسخ: نه.

این خیلی به نظرم در وقتی این شکلی نگاه کنیم به قضیه خیلی راحت تر هست. بله در مورد ما لا یطیقون و ما لا یعلمون آن جا ها همان بیانات شهید صدر را چون ما لا یطیقون یعنی ایجابش را بر می دارد. این معنایش ایجابش را برداشتن آن وقت این بحث ها را باید بکنیم که این ایجابی که برداشته است آیا مصلحت داشته است که ایجابش را برداشته است؟ در ما لا یطیقون و ما لا یعلمون بحث هایش شبیه همان بحث های شهید صدر می شود.

سوال: با این بیان اخیر شما به هر حال یک مصلحت داشته است

پاسخ: مصلحت داشته

سوال:. معنا ندارد که بگویند تسهیل..

پاسخ: تسهیل بله. یعنی می خواهم بگویم که بحث جدید ما لا یطیقون و ما لا یعلمون ندارد همان بحث شهید صدر است ولی نسبت به آن فقرات سه فقره اول دیگر بحث ها به آن شکل نیست خیلی ساده تر و روشن تر هست که ملاک وجود دارد. خب این اصل تقریب این بحث. اینجا یک بیانی استادمان آقای سید کاظرم حائری ایشان دارند که من این بیان را با یک مقداری تغییر بیان می کنم به نظرم اشکال کاملا به جایی است و اشکال مهمی است در این بحث. ایشان می فرمایند که اینکه ما بالاخره از یک چیزی، حالا تقریب به توضیح ضمنی این هست این که ما نتیجه گرفتیم که از حدیث رفع استفاده می شود که آن مرفوع ملاک دارد دو جور این را می شود تفسیر کرد. یک جور این هست که ما می گوییم که حدیث رفع تمام موارد مربوط .....